



طوفان مرگ

پنج گانه پادشاهی جهان
نیمه کهنه دانی

سرشناسه	:	کهندانی، نیما، ۱۳۷۰-
عنوان و نام پدیدآور	:	پنج‌گانه پادشاهی جهان / نوشته نیما کهندانی.
مشخصات نشر	:	تهران، ویدا، ۱۳۹۴-
مشخصات ظاهری	:	ج ۲، ۱۴×۲۱ س.م.
شابک	:	ج ۱: ۳-۳۵-۲۹۱۱-۶۰۰-۹۷۸، ج ۲: ۷-۱۴۰-۲۹۱-۶۰۰-۹۷۸، ج ۳: ۵-۱۶۰-۲۹۱-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیبلا
یادداشت	:	ج ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۴) (فیبا)
یادداشت	:	ج ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۴) (فیبا)
مندرجات	:	ج ۱: خیزش خاک- ج ۲: نفرین بیوا- ج ۳: طوفان مرگ-
موضوع	:	داستان‌های فارسی-- قرن ۱۴.
رده‌بندی کنگره	:	PIR ۸۱۸۴ ۱۳۹۴ ۱۶۸۵هـ
رده‌بندی دیویی	:	۶۲/۳۵۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۲۷۰۲۲۷



نشر ویدا

پنج‌گانه پادشاهی جهان (جلد سوم)

«طوفان مرگ»

نویسنده	نیما کهندانی
ویراستار	محبوبه موسوی
طراح جلد	مژگان میرزایی
اجرای جلد	احسان اصفهانیان
لیتوگرافی	نقره آبی
چاپ و صحافی	الفبا
چاپ دوم	۱۳۹۵
شمارگان	۱۱۰۰
شابک	۹۷۸ ۶۰۰ ۲۹۱ ۱۶۰ ۵
قیمت	۳۰۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است

تهران: سعادت‌آباد نیش خیابان شانزدهم ساختمان کاج واحد ۱۵
 تلفن: ۲۳۳۷۰۴۹۹ تلفکس: ۲۳۳۷۳۴۴۲ همراه: ۰۹۱۲۱۹۷۴۳۰

www.vidabook.ir info@vidabook.ir

بخش انجام کتاب

تهران خیابان انقلاب خیابان ۱۲ فروردین خیابان روانمهر پلاک ۱۳۴
 تلفن: ۰۹۱۲۱۲۲۹۵۶۰ همراه: ۶۶۴۱۰۷۲۱

سپاسگزاری

خانواده‌ام، بابت تمام امیدبخشی‌هایشان،
دوستانم بابت تمام مهربانی‌هایشان،
هواداران این مجموعه بابت تمام پشتیبانی‌هایشان،
ویراستار کتاب، بابت تمام زحماتِ بی‌دریغشان،
و دست‌اندرکاران نشر ویدا بابت تمام صبوری‌ها و همراهی‌هایشان.

مقدمه ویراستار کتاب

زمانی بود که جهان سرشار بود از ایزدان. همان زمان که اولین شعرها و اولین داستان‌ها نقل شد و دهان به دهان گشت تا مکتوب شد. آن زمان که صاعقه، نه برخورد بار الکتریکی دو ابر که خشم خدایان بود؛ خشم ایزد تندر که فریاد تهدید بر سر آدمیانی بود که کارشان ایزد را خوش نیامده بود. جهان در کودکی اش خلوص داشت و صادقانه لبخند می‌زد یا می‌گریست. آن وقت‌ها هنوز علم تفسیر ادبی نیامده بود و خدایان آزاد بودند تا همچون انسان‌ها هر کاری دوست دارند بکنند؛ ایزدبودن طوماری ازلی بر خوب‌بودنشان نبود، آن‌ها می‌توانستند گناهکار یا بی‌گناه و خوب یا بد باشند، درست مثل آدم‌ها. انسان‌ها و ایزدان دوش‌به‌دوش هم در زندگی دوگانه ولی موازی‌شان سر می‌کردند. اولین داستان‌هایی که انسان‌ها بر دیوار غارها یا روی پوست و پاپیروس نوشتند، داستان این ایزدان بود. داستان نبردهای خیر و شر، زندگی نامیرا، سفر دریا‌های گیل‌گمش و... آن وقت‌ها تجسم آدمی از زمان، امری شهودی و خالصانه بود و بعد به مرور زمان، ایزدان در سمبل‌ها عقب نشستند و منتقدان ادبی به تفسیرشان شتافتند و این‌چنین جهان از ایزدان تهی شد و به سیطرهٔ آدمیان درآمد.

در این کتاب، خدایان بازگشته‌اند تا هستی‌شان را به رخ بکشند و حیات نامرئی‌شان را پدیدار کنند و، همچون دو جلد پیشین، نه در اعصار کهن روزگار باستان، بلکه به عصر مدرن گام نهاده‌اند تا خبر از دیگر جهان‌های نه‌گانهٔ بزرگ بدهند.

«طوفان مرگ» داستانی پر فرازونشیب از رابطهٔ ایزدان با هم و نیز با انسان‌هاست. زندگی آن‌ها، حسادت‌ها، رقابت‌ها، دشمنی‌ها و پلیدی‌هایشان چنان با انسان‌ها آمیخته و شبیه آدمیان است که در قالب انسانی حلول می‌کنند. لوکی - ایزد شرارت - گاه قالب‌هایی انسانی می‌یابد و فریا - ایزدبانوی شور و شیدایی - دل به مردی زمینی می‌بندد؛ مردی که با تمام شور و شیدایی‌اش به نامیرایی پشت می‌کند و به زمین بازمی‌گردد. لحظهٔ دیدارشان در زمین، گویی گذر فریاست از خواب او (همان‌طور که همیشه در خواب‌هایمان تصاویر یا آشنا و ناآشنا سربرمی‌آورند که در بیداری توانی برای توصیفش نداریم). نیز چهار مبارز چهار عنصر باستانی حیات: آب و باد و آتش و خاک قدرتی همچون خدایان دارند. ویژگی این داستان، گذشته از فراز و نشیب‌های داستانی و شرح استیصال آدمی در مقابل جهانی پر از شرارت، بیان این درهم‌آمیختگی است.

شاخصه و رمز جداکنندهٔ خدایان از انسان‌ها در این کتاب، لحن و زبان است. خدایان به زبان رسمی حرف می‌زنند. انسان‌ها - اهل هر قلمرو و کشوری که باشند - لحنشان محاوره است تا خواننده در صمیمیت کلام شخصیت، متوجه زمینی بودن آن شود و ادین - ایزد ایزدان اسکانديناوی - همچنان که خودش به دنبال برتری و تمایز از دیگران و در اندیشهٔ پیشی‌گرفتن است، لحنی فاخر دارد و از آن‌جا که این کتاب به زبان فارسی است، لحن ادین هم، پارسی سره است. تا آن‌جا که توانسته‌ام سعی کرده‌ام لحن ادین سره بماند مگر

در معدود مواردی که با هم‌فکری نویسنده محترم ترجیح دادم، به جای لغت سره از شکل رایج و امروزی لغت استفاده شود تا دیالوگ‌های ادین بیش از اندازه سخت‌خوان نشود. در دیگر جاها که حدس زده‌ام شاید لغت سره به گوش زبان امروزی ناآشنا باشد، ناگزیر از پانویس بوده‌ام. نیز تمام موجودات غیرزمینی - غول‌ها و جادوگران - به لحن رسمی معمول حرف می‌زنند.

و در آخر سخن را تمام می‌کنم با این گفته توماس هاردی که: «هر داستانی باید آن‌قدر نامعمول باشد که به گفتنش بیرزد. ما داستان پردازان همگی دریانوردانی کهنیم و هیچ‌یک از ما معجز نیست مهمانان جشن عروسی (یا به دیگر بیان، انبوه خلایق سر به کار و دل‌مشغول) را از کارشان بازدارد تا برایشان حکایتی بازگوید، مگر آن‌گاه که چیزی برای روایت کردن داشته باشد که به مراتب نامعمول‌تر از تجربه روزمره هر مرد یا زن معمولی باشد. همه راز داستان و نمایش - از جنبه ساخت و پرداخت - در این نهفته است که چیزهای نامعمول را در آن‌جا با چیزهای جاوید و جهانی سازگار کنند و داستان‌نویسی که دقیقاً می‌داند حوادث داستانش را تا چه حد می‌باید نامعمول جلوه دهد و تا چه حد معمول، بی‌گمان، کلید این هنر را در دست دارد.»^۱

به گمانم در این کتاب، نویسنده درون بافت فانتزی فضا، به این کلید دست یافته است. از این نظر جلد سوم پنجگانه پادشاهی جهان، نسبت به دو جلد قبلی گام‌های بلندتری برداشته و ما را با نویسنده‌ای آشنا می‌کند که داستان را می‌شناسد و هراسی از حوادث داستان ندارد.

محبوبه موسوی

بهار ۹۵

۱- رمان به روایت زمان‌نویسان، میریام آلوت، ترجمه علی محمد حق‌شناس. نشر مرکز. چاپ اول ۱۳۶۸.

جنگاوری و شاه‌نگام غرق سرورا!

اینان مردگان بودند، قهرمانان، کشتگان نبرد که حالا در والهالا گرد آمده بودند. والهالا، قصر اختصاصی ادین در آسگارد^۱ واقع بود. صبحگاهان با بانگِ خروس زرین‌شانه، گولینکامبی، از خواب برمی‌خاستند تا به عادت‌های ابدی آماده‌ی رزم شوند... نبردی که پایان نمی‌یافت مگر این‌که یکدیگر را پاره‌پاره کنند. شب‌هنگام، به‌شکلی عجیب و جادویی، زخم‌هاشان بهبود می‌یافت و بعد راهی تالار ویژه می‌شدند، تالار مخصوص ادین در کاخ بزرگ والهالا، و آن‌گاه جشن-وسرور آغاز می‌شد.

ادین ادامه داد: «این پادشاه زندگی دل‌آوران‌های ست که پشت سر گذاشته‌ای. افسوس گذشته را مخور. روزی در کنار هم، به نبردپلیدی خواهیم رفت، به‌هنگام «راگناروک». پس تمرین رزم کن و شبانه بیاسای تا آن روز فرارسد.» ادین چهارشانه بود و قوی‌هیكل. سینه‌ای ستبر و بازوانی عضلانی داشت با صورتی سرخ و برافروخته، و تنها چشمش، نافذ بود و آبی‌رنگ. چشم‌بندی طلایی‌رنگ بر چشم نابینایش می‌درخشید.

ردایی سفید با دوردوزی طلا و مزین به سنگ‌های قیمتی بر تن داشت و در دست راست، عصایی زرین با سر عقاب. به‌هنگام لبخند، دندان‌های سفیدش نمایان می‌شد. موهای بلند جوگندمی‌اش را پشت سر جمع کرده بود.

گیل‌گمش گفت: «حق با شماست. بیش از این نباید به گذشته اندیشید.» هر دو جام‌های میدشان را بالا بردند و نوشیدند. آن‌گاه گیل‌گمش از تخت ادین فاصله گرفت و به جمع قهرمانان برگشت و پشت میز ضیافت، کنار آشیل نشست. دیوارهای سراسر تالار باشکوه والهالا با نیزه‌ها و سپرها و شمشیرهای اعلا آراسته شده بود. در گوشه و کنار دیوارهای تالار، ارابه‌هایی زرین به‌چشم

می خورد و چهل چراغ‌های غول‌پیکرِ آویخته از سقف، به شکوهش می‌افزود. نیز مجسمه‌های زرین و سیمینِ گرگ، عقاب و کلاغ در جای‌جای تالار دیده می‌شد.

درحالی‌که آدین با چشم تیزبینش ضیافت را از نظر می‌گذراند و کارهایش را در ذهن مرور می‌کرد، ثور به تالار آدین، والهالا، قدم گذاشت... ردایی سورمه‌ای‌رنگ بر تن داشت و موهای سرخش بر شانه‌هایش افشان بود. آدین بلافاصله متوجه حضور پسرش شد.

صورتش سرد و سخت، همچون فولاد، عاری از احساس بود. ریشی سرخ‌رنگ صورتش را پوشانده بود و چشمان آبی درخشانش در مقابل موهای سرخش جلوه‌گر بود. پتک جنگی‌اش را به دست راست گرفته بود. آدین درحالی‌که لبخندی بر لبش نشست، رو به سوی ثور کرد.

- این جایی، پسرم؟! -

ثور با صدای محکم و لحن سردش گفت: «سلام، پدر!» و به نشانه احترام اندکی سر خم کرد. فرمانروای ایزدان به صدلی شاهانه‌ای، کمی پایین‌تر از جایگاه خود، اشاره کرد: «بنشین، فرزند.»

- سپاسگزارم، اما خیلی زود باید بروم. برای گزارش مهمی آمده‌ام. آدین به نشانه تأیید سر تکان داد و گفت: «گزارش از الف‌هایم^۱، سرزمین الف‌ها!»

- بله. در جهان دوم، الف‌هایم، وقایعی رخ داده.

- سخن بگوی، می‌شنوم.

- اتفاقاتی نگران‌کننده در جریان است، حداقل فریر^۲ را نگران کرده است.

- آه، فرمانروای الف‌هایم همیشه نگران است. نگرانی صفت بارز اوست.

1- Alfheimr

2- Freyr

می‌دانی که یکی از بهانه‌هایم^۱ برای گماشتن او نیز همین بود. فریر، ایزدی از نژاد وانیرها^۲ بود که از سوی آدین به فرمانروایی جهانی از جهان‌های نه‌گانه، الف‌هایم - زادگاه الف‌ها - منصوب شده بود.

- اما این پیشامدها چندان عادی نیست.

لبخند آدین رنگ باخت و چهره‌اش سخت شد. ثور ادامه داد: «سهالف روشنایی که برای معامله به سرزمین دورف‌ها رفته بودند، بازنگشته‌اند. افراد برجسته‌ای بودند، هرچند پیغام فرستاده‌اند که حالشان خوب است، ولی خبر داده‌اند که اقامتشان طول می‌کشد و دلایلشان برای این کار، مشکوک است.»

آدین حرف ثور را قطع کرد و زیر لب زمزمه گفت: «سوارت‌آلف‌هایم، سرزمین الف‌های تاریک و دورف‌ها. از بین این دو گروه، هیچ‌کدام کم دردسر نیستند، اما بی‌سود هم نیستند. خوب، دیگر؟!»

- از طرفی دورف‌ها هر تماس و ارتباطی را با الف‌هایم رد کرده‌اند. حتی سفارش‌های اخیر الف‌هایم را هم نفرستاده‌اند. شایعات فریر را نگران کرده! شایعات نگران‌کننده‌ای مبنی بر اتحاد احتمالی الف‌های تاریک با دورف‌های خاکستری^۳ با قصد و غرض‌های خاصی...

ثور ساکت شد. به تک‌چشم پدرش نگریست و بعد ادامه داد: «... با این

قصد که از طریق چنین اتحادی، خود را الف اصیل قلمداد کنند.»

- ریشخندآمیز است! به‌درستی خنده‌دار است! الف‌های تاریک، خود را

الف نژاده^۴ بنامند؟ با کدام سند و نشانی، فریر، چنین سخنی بر زبان رانده؟

- طبق آخرین اخباری که فریر توانسته پیدا کند، بخش زیرین سوارت-

۱- در این‌جا به معنای علت و دلیل.

2- Vanir

۳- در برخی منابع از دورف‌های سوارت‌آلف‌هایم به عنوان the Duergar، دورف‌های خاکستری، نام برده شده است.

۴- اصیل.

مجموعه فانتزی نشر ویدا ۱۵

جهانی به هم ریخته و پر آشوب...
پادشاهی جهان قدرتمندتر از همیشه صحنه
را در دست گرفته است و تنها رقیبش رو به
فروپاشی است.
حاکمیت شرارت و تباهی...
لوکی، ایزد شرارت اسکاندیناوی، سو دای رهبری
ایزدان باستانی تمدن‌ها را در سر می‌پروراند...
چهار مبارز با نقش‌های گم‌شده...
سومین مبارز بر سر دوراهی است: همه چیز به
او بستگی دارد: مبارز سوم تصمیم خواهد
گرفت: او طوفان است و مرگ.

سعادت آباد، تیرش شانزدهم.

شماره ۱، ساختمان کساج، واحد ۱۵

تلفن: ۲۲۳۷۰۴۴۲ فکس: ۲۲۳۷۰۴۹۹

www.vidabook.ir info@vidabook.ir

ISBN: 978-600-291-160-5



9 786002 911605